

# مورخ ۲۴ اکتوبر ۱۹۱۱ در پاریس: درباره محبت به عموم بشر

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



مورخ ۲۴ اکتوبر ۱۹۱۱ در پاریس:  
درباره محبت به عموم بشر<sup>۱</sup>

(خطابات جلد اول، ص. ۷۲-۷۶)

هُوَالله

در عالم مادیات هر چند محبت موجود ولی محدود است. در عالم جسمانی وسائط و روابط محبت مشهود است، و لکن وسائط مادی است محدود است، و حال آنکه حقیقت محبت غیر محدود است چطور میشود بوسائط محدوده حقیقت غیر محدوده بتمامها حاصل شود.

از جمله وسائط محبت در عالم مادی ارتباط عائله ایست. این معلوم است که محدود است و محبتی که قابل انفصال نباشد بتمامها حاصل نمیشود. چه بسیار دریک عائله نهایت بغض و عداوت حصول یافته. پس معلوم شد که رابطه عائله ئی تمام نیست. و همچنین از جمله روابط روابط وطنی است. بعضی چون اهل یک وطنند در

<sup>۱</sup> نطق مبارک ۳ ذی قعدة سنه ۱۳۲۹ در پاریس ۲۴ اکتوبر سنه ۱۹۱۱



ORIGINAL



AUDIO

میان آنها محبت و الفت است آنهم کافی نیست چرا که محدود بوطن است. (و ثانی) آنکه شاید بین ابناء وطن نهایت بغض و عداوت حاصل شود. (ثالثاً) روابط جنسی است آنهم محدود است احتمال دارد در میان جنس عداوت واقع شود. (رابعاً) روابط اتحاد و وحدت منافعت چون مختلف گردد زائل می شود. (خامساً) وحدت سیاسیست که سبب الفت و محبت میشود آنهم یکوقتی است که وحدت سیاسی بهم میخورد.

پس معلوم و محقق شد روابط ماده از برای الفت بین بشر کافی نیست، محتاج یک قوه دیگر است که آن جمیع بشر را بیکدیگر التیام دهد و مورث نهایت محبت شود و باید غیر محدود باشد. شبهه ای نیست که این قوه روح القدس راست و این سبب وحدت است که جمیع بشر را در ظل کلمه واحده جمع کند. هیچ قوه ئی جز این قوه ملکوتیه نتواند که جمیع بشر را انجمن واحد کند و روابط محبت را محکم و متین نماید. لهذا باید جمیع بکوشیم تا در میانه بشر نورانیت الهی حاصل شود، نفثات روح القدس تأثیر کند، نورانیت آسمانی پرتو افکند تا اینکه این قلوب بشر بتمامه بیکدیگر ارتباط تام حاصل کند. اینست اساس محبت حقیقی و الا محبت بی سبب حاصل نشود.

باری شما را نصیحت میکنم وصیت می نمایم من میانه شما چند روزی هستم میروم نمی مانم. شما اسیر مادیات نباشید، از این قیود آزاد باشید، زیرا حیوان اسیر مادیات است، انسان اسیر مادیات نیست خداوند او را آزاد کرده. نگاه کنید ببینید جمیع کائنات ابداً از عالم طبیعت تجاوز نتوانند اسیرند، ولی انسان از اسارت آزاد است زیرا طبیعت را خرق میکند. مثلاً ملاحظه کنید انسان به اقتضای طبیعت ذی روح خاکبست، ولی در هوا پرواز میکند، این خلاف طبیعت است بر روی دریا جولان میدهد، در زیر دریا سیر میکند؛ این خارق قانون عمومی طبیعت است. حقایق اشیا بمقتضای احکام طبیعت سر مکنون و رمز مصون، ولی انسان به قوه کاشفه آن را ادراک مینماید، به قوه قاهره آن را از حیز غیب بعرضه شهود می آورد. اینها جمیع دلیل بر این است که انسان اسیر طبیعت نیست بلکه خارق طبیعت است.

لذا شما باید بقوه الهیه بکوشید تا وحدت عالم انسانی در انجمن عالم جلوه نماید، نه بقوای ماده، بل به وسائط و روابط معنویه در قلوب انسان القای محبت نمائید. اگر نفسی را دوست دارید، سبب آن، وحدت عائله و وحدت وطن و وحدت جنس نباشد، بلکه باید نفوس را از برای خدا دوست داشته باشید. هر نفس کاملی را دوست داشته باشید و لو از وطن شما و عائله شما نباشد تا به این وسائط بتوانید بعالم انسانی خدمت کنید، عالم انسانی را نورانی نمائید و بنیان این ظلمات بغض و عداوت را بر اندازید. جمیع بشر در ظل علم وحدت انسانی جمع شوند و تأییدات آسمانی برسد و فیوضات ربانی حصول یابد تا ملکوتی شوید رحمانی شوید و همت را بر این بگذارید. ابداً نگوئید این انگلیسی است، این آلمانی است این فرانسه ایست، این ایتالیاییست. ابداً این اذکار را بر زبان نرانید، همه بندگان خدائید و کنیزان او؛ این میزان کل باشد. ابداً در محفل الفت معلوم نشود که کی فرانس است و کی ترک است و کی آلمان و کی انگلیس و کی فرس. فکرتان این باشد یقین است که خدا از

شما راضی می شود، تأییدات آسمانی می رسد. شما نظر به استعداد خود مکنید، تأییدات خدا به شما می رسد. من یک ضعیف مسجونی بودم، لکن تأییدات الهی رسید، حالا در پاریس در نهایت روح و ریحان باشما معاشرم و بنشر نجات الله امیدوار. پس نظر بخدا داشته باشیم بخود ننگریم، شرمسار شویم، زیرا استعداد و لیاقت نداریم. اما چون نظر بقوت ملکوت می کنیم، امیدوار میگردیم و از هیچ مشقت عظیمی رو گردان نمیشویم. والسلام.

